

غرب‌ستیزی در آثار داستانی هدایت، آل‌احمد و ساعدی

ناصر علیزاده

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بهرام افزلی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(از ص ۱۹ تا ۳۷)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱/۲۱، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

در تاریخ روشنفکری جهان، نوعی گفتمان ستیزه‌جویانه در بین روشنفکران شکل گرفته است. در ایران نیز در دوره پهلوی اول در میان روشنفکران، انگلیس‌ستیزی و بعد از شهریور بیست، آمریکاستیزی مشهود است. غرب‌ستیزی روشنفکران غرب، به مفهوم افشای رفتار ناعادلانه غربی برای غیر غربی‌هاست و چامسکی آن را از مؤلفه‌های روشنفکری می‌داند. غرب‌ستیزی به‌عنوان مؤلفه‌ای از گفتمان روشنفکری، در برخی از آثار داستانی بعضی از نویسندگان نمود یافته است. در این نوشتار براساس روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، مؤلفه غرب‌ستیزی در مفهوم هرگونه بیگانه‌ستیزی و سلطه‌ستیزی، در آثار داستانی هدایت، آل‌احمد و ساعدی بازتاب داده شده است. از دلایل وجود گفتمان غرب‌ستیزی در ایران، می‌توان به احساس حقارت ایرانی در مقابل عظمت تاریخ و تمدن و هویت و فرهنگ اصیل گذشته خود، انتقاد و نگرش بدبینانه به غرب به دلیل سوابق ننگین استعمار و یأس حاکم بر روشنفکران بعد از کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرد. هدایت در بعضی از نوشته‌هایش از تبلیغات آمریکایی انتقاد و رفتار غیرانسانی آن را افشا می‌کند. غرب‌ستیزی آل‌احمد در نگرش انتقادی او از استثمار کشورش به دست بیگانگان و انتقاد او از مظاهر تمدن غرب و آمریکاستیزی نمود می‌یابد. غرب‌ستیزی ساعدی به شکل استعمارستیزی، آمریکاستیزی و روسیه‌ستیزی نمود یافته است.

واژه‌های کلیدی: غرب‌ستیزی، آثار داستانی، صادق هدایت، جلال آل‌احمد، غلامحسین ساعدی.

۱. مقدمه

در تاریخ روشنفکری، شاهد شکل‌گیری گفتمانی ستیزه‌جویانه و هویت‌گرایانه هستیم. این گفتمان به‌ویژه در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، گفتمان مسلط نزد روشنفکران ایرانی است (رضادوست و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۴). در ایران معاصر، با توجه به جهت‌گیری‌ها، دغدغه‌ها و عملکرد روشنفکران و داستان‌نویسان مدرن ایرانی، سه نسل قابل تفکیک است: نخست، نسل دوره مشروطه‌خواهی؛ دوم، نسل دوران پهلوی اول؛ سوم، نسل بعد از شهریور بیست (طایفی، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

روسیه تزاری به‌عنوان مهم‌ترین دشمن روشنفکران نسل اول قلمداد می‌شده است. در میان روشنفکران نسل دوم، معمولاً اندیشه ستیز با انگلیس به‌عنوان استعمار پیر وجود داشته و آمریکاستیزی موضوعی است که در میان روشنفکران نسل سوم و پس از آن دیده می‌شود.

غرب‌ستیزی عبارت از روسیه‌ستیزی، انگلیس‌ستیزی و آمریکاستیزی است. در بیشتر مواقع، مفهوم غرب‌ستیزی، حتی در زبان خواص، مترادف با آمریکاستیزی به کار می‌رود و در برخی موارد، غرب‌ستیزی توسعاً به هرگونه بیگانه‌ستیزی، سلطه‌ستیزی و استعمارستیزی اطلاق می‌شود.

هدف از این نوشتار، پرداختن به غرب‌ستیزی در آثار سه تن از نویسندگان برجسته ادب فارسی است و پرسش آن، این است که غرب‌ستیزی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های گفتمان روشنفکری در جهان، چگونه در آثار داستانی هدایت، آل‌احمد و ساعدی نمود یافته است؟ به نظر می‌رسد نمودها و نگاه این نویسندگان به خصیصه غرب‌ستیزی در گفتمان روشنفکری، در آثارشان با یکدیگر متفاوت است.

در زمینه غرب‌ستیزی در آثار داستانی هدایت، آل‌احمد و ساعدی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما تنها اثر مستقل درباره غرب‌ستیزی، کتابی به زبان انگلیسی با عنوان *غرب‌ستیزی: غرب از دیدگاه دشمنان آن* است که تألیف ایان بوروما (Ian Buruma) و آویشی مارگالیت (Avishai Margalit) که مسعود فاضلی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای به مرور این کتاب پرداخته است.

احساس حقارت ایرانی در مقابل عظمت تاریخ و تمدن و همچنین هویت و فرهنگ اصیل گذشته خود، از دلایل به وجود آمدن گفتمان غرب‌ستیزی در ایران بوده است. روشنفکران ایرانی خواهان هدایت مردم به سوی بینشی بوده‌اند که هویتشان را به آنان بازگرداند. «دویست سال است که غرب مدعی است که تمدن غربی تمدن مطلق است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۵۱). این طرز تفکر بی‌شک معارضانی را برای اثبات بی‌پایه بودن چنین ادعایی به دنبال داشته است. یکی از گرایش‌های کلی روشنفکری ایرانی در قرن بیستم، نگرش انتقادی به غرب بوده است؛ گرایشی که از پنهان‌کاری تا نقد آشکار و حتی مبارزه مسلحانه نوسان داشته است (قیصری، ۱۳۸۵: ۳۸۱). برخی از روشنفکران ما به تمدن غرب، نگرشی بدبینانه داشته و دارند که زمینه‌ساز آن، پیشینه ننگین استعمار و استثمار غرب سرمایه‌دار بوده است (یثربی، ۱۳۷۶: ۲۵۶) و این بهره‌جویی زمینه این نگرش منفی را در برخی از روشنفکران جهان ایجاد کرده است. یکی از دلایل دیگر غرب‌ستیزی در ایران، ناامیدی حاکم بر روشنفکران در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد بوده است که از جمله این روشنفکران در حوزه ادبیات داستانی، می‌توان به آل‌احمد و ساعدی اشاره کرد.

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

۲. غرب‌ستیزی و افشای رفتار ناعادلانه و غیرانسانی غرب

نوام چامسکی به‌عنوان برجسته‌ترین متفکر زنده جهان در حال حاضر و منتقد تند سیاست خارجی دولت آمریکا، در بحث‌های خود درباره روشنفکر، از ارتباط فعالیت‌های روشنفکران غرب با مسائل جهان غیر غربی بحث کرده و در این راه قدم‌هایی برداشته است. او در بسیاری از آثار خود، از روشنفکران می‌خواهد که آرزوهای سرورانه «ملت-دولت»های غربی، به‌ویژه آمریکا را افشا کنند. چامسکی به‌رغم دیدگاه‌های مخالف، به نظریه خود اعتقاد راسخ دارد و بدون تردید روش

برخورد خود را قابل قبول و برای انجام دادن کار انتقادی لازم می‌داند (شیخی، ۱۳۸۴: ۲۹۲-۲۹۳). برای نمونه، چامسکی طی سخنرانی‌اش در دانشگاه هاروارد در ۱۹ مارس ۱۹۸۵ به انتقاد از عملکرد آمریکا در قبال برخی کشورها می‌پردازد و چنین ابراز می‌دارد که آمریکا غالباً با لئامتی خبیثانه و گاه با خشونت، با عناصری همچون حقوق بشر، دموکراسی و ارتقاء سطح زندگی، مخالفت ورزیده است؛ زیرا آمریکا برای حفظ برتری نابرابرش بر دیگر کشورها و استثمار دنیا، دست به اقدامات خشونت‌آمیز می‌زند و برای حفظ آزادی سرقت و استثمار ناچار است دائماً با حقوق بشر، دموکراسی و ارتقاء سطح زندگی، مخالفت کند (چامسکی، ۱۳۶۴: ۱۲). چامسکی از مظاهر مهم روشنفکری سرسخت و مبارزه‌جویی اخلاقی است که در مقابل اعمال غیر دموکراتیک و ناعادلانه دولت‌های غربی نسبت به دنیای در حال توسعه غیر غربی می‌ایستد (هالوب، ۱۳۷۴: ۲۹۱). او وظیفه روشنفکر را جهان‌شمول می‌داند و به روشنفکران غربی متذکر می‌شود که رفتار ناعادلانه و غیرانسانی کشورهای غربی را برای غیر غربی‌ها عیان کنند و پوسته آراسته غرب را پاره کنند تا دنیای در حال توسعه غیر غربی فریب آنها را نخورد (شیخی، ۱۳۸۴: ۲۹۳).

این ویژگی، تنها اختصاص به چامسکی ندارد؛ در این زمینه می‌توان به چند نمونه از موضع‌گیری رسمی روشنفکران بزرگ جهان علیه سیاست‌های کشورهای غربی اشاره کرد؛ مثلاً برتراند راسل در جنگ ویتنام، جانب مبارزان ویتنامی را گرفت و سیاست جنگی آمریکا را محکوم کرد. نمونه دیگر، لوئی ماسینیون است که وقتی حکومت کشورش به پشتیبانی از اسرائیل و در مخالفت با ملی شدن کانال سوئز به مصر حمله کرد، به نشانه اعتراض، از استادی مدرسه عالی مطالعات کناره گرفت. همچنین، ژان پل سارتر برای کتاب *نفرین‌شدگان زمین*، اثر فرانتس فانون مقدمه نوشت و از مبارزان ضد استعمار شمال آفریقا و نیز از حقوق سیاه‌پوستان دفاع کرد (داوری اردکانی، ۱۳۹۲: ۲۳۱-۲۳۲). او در سال ۱۹۷۹ میلادی در یک کنفرانس مطبوعاتی جنجالی، از آوارگان جنگ ویتنام پشتیبانی کرد؛ بنابراین، روشنفکری که

احساس تعهد و مسئولیت دارد، در دفاع از عدالت و آزادی موضع‌گیری می‌کند و دست به افشاگری می‌زند.

۳. هدایت و آمریکاستیزی

هدایت از نویسندگانی بود که درک عمیقی از فرهنگ غرب داشت؛ وی از روشنفکران نسل دوم محسوب می‌شود. معمولاً روشنفکرانی که شناخت کافی از غرب دارند، نگرش غرب‌ستیزانه در آنها کمتر به چشم می‌خورد؛ با این حال، هدایت در یکی از نامه‌هایش از تبلیغات غربی انتقاد کرده است: «من همان قدر از شرح حال خودم شرم می‌کنم که در مقابل تبلیغات امریکایی‌مآبانه» (دهباشی، ۱۳۸۰، ۱۹). مواجهه با غرب، به‌ویژه در مفهوم مدرنیته، نزد روشنفکران ایرانی دغدغه‌ای دیرین است. علاوه بر آن، انتقاد هدایت از تبلیغات غرب به این دلیل است که اساساً جوهره اصلی روشنفکری انتقاد و اعتراض است. انتقاد بر تبلیغات امریکایی‌مآبانه به سبب وجود روح سلطه‌گری آن بر انسان است که در پس پرده هر تبلیغاتی نهفته است.

فردا، داستان کوتاهی است که تاریخ نگارش آن ۱۳۲۵ ذکر شده است و هدف از آن آشنا ساختن مخاطب با زندگی درونی کارگر چاپخانه‌ای به نام مهدی رضوانی مشهور به «زاغی» است. اشاره‌ها و توصیفات این تک‌گویی درونی، تراوش ذهن مهدی زاغی نیست، بلکه محصول اندیشه هدایت است. «درواقع هدایت به این وسیله خواسته است حس هم‌دردی و حمایت خواننده را نسبت به قهرمان بدفرجام خود برانگیزد» (بهارلو، ۱۳۸۹). در تک‌گویی مهدی زاغی، هدایت از زبان او رفتار وحشیانه یک سرباز آمریکایی را به تصویر کشیده است: مهدی زاغی یک سال قبل از اینکه کارگر چاپخانه شود، چند روزی در کافه‌ای پیشخدمت بوده است. مشتریان این کافه آدم‌های چاق و پول‌داری بوده‌اند که از جمله آنها یک سرباز آمریکایی بوده است که شبی در حالت مستی در کنج راهروی کافه، سر زنی را به دیوار می‌کوبیده است و زن از درد، فریاد می‌کشیده است. هیچ‌کس جرئت جلورفتن و میانجیگری نداشته و حتی آژان جلوی در نیز با خون‌سردی تماشا می‌کرده است. مهدی زاغی هم که این

ماجرا را نظاره‌گر بوده، نتوانسته است جلوی خودش را بگیرد و به‌ناچار جلو می‌رود تا زن را نجات دهد که یک‌مرتبه با چیزی چنان به سرش کوبیده‌اند که برق از چشمانش پریده و وقتی چشم باز کرده خود را در کلانتری دیده است. جای لگدی هم که به پهلویش زده‌اند، درد می‌کند و سه ماه او را زندانی می‌کنند، بدون اینکه کسی سراغی از او بگیرد. ظاهراً هدایت، تعمّدی در نام‌گذاری «کافه گیتی» داشته است که می‌تواند نمادی از دنیایی باشد که مهدی زاغی آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«تو دنیا اگر جاهای مخصوصی برای کیف و خوش‌گذرانی هست، عوضش بدبختی و بیچارگی همه‌جا پیدا می‌شه. اون جای مخصوص مال آدم‌های مخصوصیه. پارسال که چند روز، پیشخدمت «کافه گیتی» بودم، مشتری‌های چاق داشت، پول کار نکرده خرج می‌کردند» (هدایت، ۱۳۲۵: ۳).

این توصیف، انتقادی است از وضعیت مردمانی که استعمارکنندگان به آنها ظلم می‌کنند. مهدی زاغی می‌گوید:

«ما اگر یک روز کار نکنیم، باید سر بی‌شام زمین بگذاریم. اونها اگر یک شب تفریح نکنند، دنیا را به هم می‌زنند! اون شب کنج راهرو کافه، او سرباز آمریکایی که سیاه‌مست بود و از صورت پرخونش عرق می‌چکید، سر اون زنی رو که لباس سورمه‌ای تنش بود، چه جور به دیوار می‌زد! من جلو چشمم سیاهی رفت.» (همان، ۳-۴)

دلیل اصلی کتک‌خوردن آن زن نگون‌بخت هم نارضایتی سرباز آمریکایی از خوش‌گذرانی آن شب بوده است. هدایت آن سرباز آمریکایی را به عزرائیل تشبیه می‌کند. انتقاد هدایت از فردی عادی نیست، از مأمور دولتی آمریکاست؛ زیرا او سرباز حقوق‌بگیر ارتش آن کشور است. به این ترتیب، هدایت رفتار سلطه‌گرانه و خصمانه یک آمریکایی را در مقابل مردمان کشورهای جهان سوم به تصویر می‌کشد.

آمریکا تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد احترام روشنفکران غیر چپ ایرانی بوده است، اما چگونه است که هدایت در ۱۳۲۵ داستانی را به نگارش درمی‌آورد و در آن از رفتار آمریکاییان در یک کشور جهان‌سومی انتقاد می‌کند؟ پاسخ این است که هدایت، مانند اغلب نویسندگان و روشنفکران آن دوره، تحت

تأثیر اندیشه‌های حزب توده بوده است؛ علاوه بر این، هدایت به‌عنوان روشنفکری پیشرو در زمانه خویش، به خوبی از رسالت خود برای روشنگری مردم آگاه بوده است و در مقابل ناعدالتی‌ها لب به انتقاد می‌گشاید. در سال ۱۳۲۲ قراردادی یک‌ساله درباره هیئت مستشاری نظامی ایالات‌متحده بین دولت‌های ایران و آمریکا امضا شد. هدف از این پیمان، بازسازی و مدرن‌سازی ارتش ایران بود. این پیمان در پایان هر سال، تنها برای یک سال دیگر تمدید می‌شد. پیمان یادشده برای نظامیان آمریکایی مصونیتی نسبی (در حد کاپیتولاسیون برای دیپلمات‌ها) ایجاد می‌کرد؛ بنابراین، پیش‌زمینه ذهنی هدایت از طرح چنین موضوعی، اعلام مخالفتش با قرارداد ۱۳۲۲ بوده است که با توجه به نزدیکی آن به سال نگارش داستان و با در نظر گرفتن اینکه قرارداد مذکور شامل نظامیان آمریکایی بوده است، این نظریه محتمل‌تر می‌نماید. این موضوع نشان می‌دهد که نقد عملکرد آمریکا، پیش از نقش این کشور در کودتای ۱۳۳۲ از سوی روشنفکرانی نظیر هدایت شروع شده بود.

۴. آل احمد و غرب‌ستیزی

۴-۱. آل احمد و تقبیح غرب و تقدیس شرق

غرب از دیدگاه آل احمد نه آن چیزی است که به ذهن متبادر می‌شود، بلکه غربی که او از آن یاد می‌کند، چنین است: «به جای غرب بگذاریم در حدودی تمام اروپا و روسیه شوروی و تمام آمریکای شمالی... برای من دولت آفریقای جنوبی هم تکه‌ای از غرب است» (آل احمد، ۱۳۵۷ غ: ۲۱-۲۳). امروزه غرب به کشورهای اروپایی پیشرفته نظیر انگلستان، فرانسه و آلمان و در رأس آنها آمریکا اطلاق می‌شود.

«در همین دو سه قرن اخیر است که ما در پس سپرهایی که از ترس عثمانی به سرکشیده بودیم، خوابمان برد و غرب نه تنها عثمانی را خورد و از هر استخوان پاره‌اش گزری ساخت برای روز مبادای قیام مردم عراق و مصر و سوریه و لبنان، بلکه به زودی به سراغ ما هم آمد» (آل احمد، ۱۳۵۷ غ: ۵۷).

غرب‌ستیزی یکی از ویژگی‌های اندیشه جلال آل‌احمد بوده است. باید توجه داشت که آنچه برای آل‌احمد در بیان این مطالب حائز اهمیت بوده، بیشتر نشان‌دادن چهره واقعی غرب بوده است.

۴-۲. شوهر آمریکایی

داستان کوتاه شوهر آمریکایی، ماجرای آشنایی و ازدواج دختری ایرانی با معلم آمریکایی خود در کلاس زبان انگلیسی در ایران و بعد از آن دو سال زندگی مشترک آنها در آمریکا است، اما در ادامه، زن ایرانی به خاطر شغل شوهرش که گورکنی است، تقاضای طلاق می‌کند؛ زیرا مرد این موضوع را از او پنهان کرده بود؛ بنابراین او با دختر شیرخوار خود به ایران برمی‌گردد. مرد گورکن آمریکایی با عناوین معلمی و حقوق‌دانی، دختر ایرانی را فریفته و به زنی گرفته است. آل‌احمد در این داستان انتقادی، یک آمریکایی را که نمادی از انسان غربی است، به ناراستی و دغل منسوب می‌کند که شغل اصلی خود را از همسر شرقی خود پنهان می‌کند و او را می‌فریبد و ازدواجی را بر پایه دروغ پیریزی می‌کند. در مراسم عقد، شغلش را حقوق‌دان نوشته بودند و دو نفر از اعضای سفارت نیز به‌عنوان شاهد بوده‌اند. (آل‌احمد، ۱۳۷۱: ۷۴) به این ترتیب، غربی را موجودی تلقی می‌کند که شایسته اعتماد نیست، به‌ویژه اینکه کارمندان سفارت به‌عنوان مأموران رسمی یک کشور به شهادت دروغ منسوب شده‌اند.

آل‌احمد این داستان را دستاویزی قرارداده است که از طریق آن رفتار ناعادلانه و غیر انسانی غربی را برای دیگران افشا کند. از زبان شخصیت زن داستان می‌خوانیم که آمریکایی‌ها روزی که کلک آخرین سرخ‌پوست‌ها را کردند، روز شکرگزاری برگزار کردند (همان، ۷۱). در سر سفره عقد تعدادی آمریکایی نیز حضور دارند، شخصیت زن داستان می‌گوید: امان از دست این آمریکایی‌ها که می‌خواستند سر از هر چیز درآورند (همان، ۷۳). از زبان نامزد سابق این شوهر آمریکایی آگاه می‌شویم که او پیش از این در جنگ کره شرکت داشته است و خدا می‌داند که توی آن کشور، چه

بلاهایی سر جوان‌های مردم می‌آورده‌اند که وقتی برمی‌گشته‌اند، به کارهایی نظیر گورکنی قانع می‌شده‌اند. این نامزد سابق می‌گوید: «پیش‌از این دو نامزد دیگر داشته که یکی در جنگ گُره کشته شده و دیگری در ویتنام است. از این سربازان، آنها که برمی‌گردند؛ یا کارهای عجیب و غریب را انتخاب می‌کنند و یا خل، دیوانه، دزد و قاتل می‌شوند» (همان، ۷۵).

وقتی زن به همراه دخترش سراغ محل کار شوهرش می‌رود، می‌بینند که تابوت‌های تازه را می‌آورند تا در گورها دفن کنند؛ همان روزهایی که سربازان کشته‌شده را در ویتنام دسته‌دسته (روزی دویست- سیصد جسد) می‌آوردند و دفن می‌کردند (همان، ۷۷). در ادامه، نامزد سابق با دلی پُر می‌گوید: «تمام کوشش ما آمریکایی‌ها به این آرلینگتون^۱ ختم می‌شود. از زبان شخصیت زن، برای نقد عملکرد آمریکا، در پرسشی از شوهر گورکنش به تعریض می‌خوانیم: مگر در آمریکا سیاه‌پوستان حق قضاوت دارند؟» (همان، ۸۰).

آل‌احمد عقیده داشت که من نمی‌توانم سر منبر بروم یا مقاله سیاسی ضد جنگ ویتنام بنویسم؛ به‌ناچار، باید این مسائل را به زبان و روش دیگری در قالب داستان بیان کنم (آل‌احمد، ۱۳۵۷ ک: ۱۷۳). او از این گفت‌وگوها، به‌عنوان گزاره‌هایی استفاده می‌کند که از رفتار ظالمانه و غیر انسانی غرب و دخالت‌های آنها در اقصی نقاط جهان و تبعیض نژادی در آن دوران حکایت دارد.

۳-۴. سرگذشت کندوها

موضوع سرگذشت کندوها این است که در کوهی بلایی فرود می‌آید و زندگی زنبورها را که در کوهی لانه دارند، نابود می‌کند و آنها به کندویی پناه می‌برند که دهقانی به نام کمند علی‌بک آن را از ده پایین هدیه گرفته و با کاسه‌ای شیر برای گرفتن زنبورهای سرگردان در کنار خانه خود گذاشته است. هر سال هر کندو دو برابر می‌شود. کمند علی‌بک محصول تلاش زنبورها را بی‌هیچ زحمتی برمی‌دارد و از برداشت عسل زنبورها به نام و نان می‌رسد. در سال پنجم، طمع سبب می‌شود که

سهم عسل خود آنها را نیز بردارد و به جای آن، شیره بگذارد. زنبورها برای گریز از این بلا، چاره را در فرار از کندو و بازگشت به کوه، محل زندگی اجدادی می‌یابند. آل‌احمد اندیشه «بازگشت به اصل» را متأثر از فردید بوده است. «روشنفکرانی که بن‌مایه فکری آنان با رومان‌تیسیم عجین شده، به درک صحیحی از مدرنیته نائل نیامدند، آنان به تقدس دستاوردهای فرهنگی شرق و نفی دستاوردهای فرهنگی غرب پرداختند» (رضادوست و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

در این داستان، «زنبورها» تمثیلی از افرادی هستند که به شهرها پناه آورده و به زندگی نامطلوب تن در داده‌اند و «عسل» رمزی از نفت و مواد اولیه‌ای است که صنعت غرب محتاج آن است: «درد دل‌ها که تمام شد، نتیجه گرفتند که هیچ‌کدام دست به شیره زنند و طرفش هم نروند و این دستور را قراول‌ها توی شهر جار زدند و بعد هم قرار شد دور و بر گودال شیره را دیوار بکشند و روش را هم بپوشانند که بوش به دماغ مورچه‌ها نرسد» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۲۱).

«مورچه» دشمن زنبورها، بیگانه‌ای است که به شهر آن‌ها نفوذ کرده است و این دشمن مردم ایران، از نظر آل‌احمد، کشورهای صنعتی و به‌ویژه انگلیس هستند. شاباجی‌خانم رو به گیس سفیدها می‌گوید:

«همه‌تون می‌دونین که مورچه دزد. جونور حروم‌زاده‌ای مٹ مورچه که نه هنری دارد و نه کاری از دستش برمی‌آد، چاره‌ای نداره مگه هی از زیر نقب بزنه و هی مال من و شما رو بار کنه بیره. ما هم نه می‌تونیم از خونه خویس بیرونش کنیم و نه از دستش امون داریم. خوب، پس حریف مورچه‌هام نیستیم. مورچه واسه خودش خلقتی داره و کاری، ما هم کاری و خلقتی. مورچه خلق شده واسه دزدی و رخنه کردن تو انبار این و اون؛ نه می‌تونه خودش خوراک خودشو درست کنه، نه حوصله داره که بشینه کار کنه، اینه که دزدی پیش می‌گیره» (همان، ۴۰).

«ولایت بالادست رودخانه» تمثیلی از غرب است. به نظر آل‌احمد ایران در معرض خطر از دست دادن استقلال خویس است. حاکم آن دستور کار خود را از بیگانگان می‌گیرد و برنامه‌های آن در خارج تعیین می‌شود. کشورهای غربی طراح برنامه‌های ماشینی‌کردن و شهرنشین ساختن ایرانیان هستند و آل‌احمد با آن

مخالفت می‌ورزد. بیگانگان در مقابل نهضت ملی که قصد دارد به صنعت نفت سروسامان دهد، موانعی می‌گذارند تا آنجا که به سقوط آن می‌انجامد (رنجبر، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۱۸۹).

آل‌احمد در این داستان به غرب‌گرایی حاکمان ایران و استثمار کشور به دست بیگانگان می‌پردازد. او با ظهور شیوه زندگی جدید که متکی به صنعت و تفکر غربی است، سرستیز دارد و راه چاره را بازگشت به گذشته اصیل می‌داند. بیگانگانی که او با آنان سرستیز دارد، می‌تواند شوروی، انگلستان و آمریکا باشد؛ شوروی به دلیل تصمیم به صدور کمونیسم به جهان، انگلستان و به نسبت کمتری آمریکا به جهت طمع‌ورزی به منابع نفت ایران، و آمریکا به سبب دخالتش در وقوع کودتای ۲۸ مرداد، مصداق‌های استثمار و استثمار غرب از نگاه آل‌احمد به شمار می‌روند.

۴-۴. نفرین زمین

آل‌احمد درباره ضرورت نفی مظاهر تمدن غرب عقاید مخصوص به خود داشت. به باور او غرب عامل از خود بیگانگی ملل شرق بود. او «برای اسلام و خصوصاً تشیع در ضدیت با غرب، نقش موتور محرک» قائل بود (حییبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۱). غرب‌ستیزی وی معمولاً در انتقادش از مظاهر تمدن غرب نمود می‌یابد؛ در همان صفحات آغازین نفرین زمین به‌وضوح مشخص است که شمشیر قلم خود را علیه تمدن غرب از رو بسته است. او از زبان معلم ده، راه و رسم تمدن را در دست «فاحشه‌های پاریس» می‌داند، کراوات و دستمال سفید را از «خم رنگرزی غرب» و سر غذا چنگال به دست چپ گرفتن را «قزعبلات» می‌پندارد (آل‌احمد، ۱۳۵۷: ۱۰-۱۱). در جای دیگر از نفرین زمین، در گفت‌وگویی معلم ده می‌گوید:

«یک‌عمر تو کله ما کرده‌اند که فرنگ، بهشت روی زمین است. کتاب، معلم، رادیو، حکومت و روزنامه‌ها، همه می‌گویند، بهشت روی زمین است. کسی هم نمی‌آید بگوید بابا فرنگ هم چندان تخم دو زرده‌ای نیست. مسافر برمی‌گردد با چشم‌های گردشده، محصل برمی‌گردد با جبهه صدارت، تاجر برمی‌گردد با نمایندگی کمپانی،

فیلم می‌آید پر از سبزی‌ری و زردپری و ماشین، از همه مهم‌تر» (آل‌احمد، ۱۳۵۷، ن: ۵۹).

در گفت‌وگویی بین پسر بی‌بی و معلم ده، پسر بی‌بی می‌گوید: «تو هم مثل این فرنگی‌ها خیال کرده‌ای که آدمیزاد یعنی بنده تولید و مصرف؟ فرنگی که سگ‌دو می‌زند و تولید می‌کند، اگر نجنبند، از سرما خشک می‌شود» (همان، ۸۲-۸۳). به این ترتیب، آل‌احمد غربی‌ها را بنده تولید و مصرف معرفی می‌کند.

در گفت‌وگویی بین معلم ده و بی‌بی، هر دو از اینکه گندم هم از آمریکا وارد می‌شود، ناراحت‌اند و با لحنی انتقادی از آن یاد می‌کنند (همان، ۹۴). در جایی، معلم پیچ رادیو را باز می‌کند که در حال پخش برنامه قرعه‌کشی بلیت‌های بخت‌آزمایی است و می‌گوید: این رادیوی کوفتی هم که بازش می‌کنی، مدام رو به مزبله دنیای غرب است. پیچش را می‌بندد و به فکر فرو می‌رود (همان، ۱۸۶). غرب‌ستیزی آل‌احمد در اینجا به اوج می‌رسد و غرب را به مزبله‌ای تشبیه می‌کند.

۵. ساعدی و استعمارستیزی و روسیه‌ستیزی

۵-۱. عزاداران بیل

بیل، روستایی فرضی است که واقعیت جغرافیایی ندارد و نمادی از جامعه‌ای بزرگ‌تر است. اگر در این روایت تمثیلی، بیل نماد ایران باشد، دو روستای خاتون‌آباد و پوروس که از بقیه آبادترند، نمادی از روس و انگلیس یا روس و آمریکا هستند. از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، خاتون‌آباد نماینده روسیه شوروی و پوروس نمودی از کشورهای غربی است (شیری، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۶). ماجرای قحط‌سالی در قصه سوم *عزاداران بیل*، همان داستان استعمار و استعمارزده است. پوروس و خاتون‌آباد به دلیل برخورداری از آبادانی و ثروت، ماجراجویی، شرارت و مهارت در سرقت‌های مستمر، نمودی از ممالک استعمارگرند و روستاهای قحط‌زده که از سر نیاز به آن دو روستا روی آورده‌اند، نماینده خیل بسیار کشورهای پیرامونی‌اند (همان، ۷۶). در بخشی از داستان چنین می‌خوانیم: «مردها بیشترشان دست‌خالی برگشته بودند. مشدی جبار کمی سیب‌زمینی از خاتون‌آباد گیر آورده بود و قبل از اینکه پیدایش

بشود، مشدی ریحان مرغ کشته را پشت هیزم‌ها پنهان کرده بود» (ساعدی، ۲۵۳۷: ۸۱-۸۲).

بعضی معتقدند پوروسی‌ها را نمی‌توان عامل بیرونی بدبختی و تمثیل استعمار به حساب آورد؛ چون استعمار چنین صریح دست به غارت مستعمره‌هایش نمی‌زند، بلکه این کار را با فریبکاری و با ظاهری دوستانه و با عقد پیمان انجام می‌دهد (حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). در جایی از داستان از زبان مشدی جبار می‌شنویم:

«با هیچ کس نمی‌تونم برم بیلی‌ها همه‌شان گدایی می‌کنن، گریه می‌کنن، صدقه می‌گیرن، اما دزدی نمی‌رن. پوروسی‌ها هم گشنه بمونن گدایی نمی‌رن و صدقه نمی‌گیرن، از دزدی هم دست نمی‌کشن.» (ساعدی، ۲۵۳۷: ۸۳)

این موضوع، کنایه استعمارگر بودن پوروسی‌ها را تقویت می‌کند؛ زیرا در چند قرن اخیر، این کشورهای استعمارگر بوده‌اند که محصول کشورهای استعمارزده را به راحتی چپاول کرده‌اند. غرب‌ستیزان گروه‌های ناهمگونی هستند که یکی از وجوه مشترک آنها خصومت با کلنیالیسم (Colonialism) است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۰). ساعدی در این داستان سودجویی‌های اقتصادی کشورهای استعمارگر را به دزدی آنان از کشورهای مستعمره تعبیر کرده است.

۵-۲. دندیل

ساعدی در داستان کوتاه دندیل به وضعیت حقارت‌بار ایران در دوره پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌پردازد (حبیبی، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۰). در این داستان عده‌ای از اهالی دندیل باخبر می‌شوند که خانمی، دختر خوشگل پانزده‌ساله و تازه‌کاری به نام «تامارا» را به خانه‌اش آورده و تصمیم دارد از طریق عرضه او به دیگران، هزینه درمانش را دریاورد. آنها درصدد برمی‌آیند تا با استفاده از این فرصت، پای مشتری‌های پول‌دار را به دندیل باز کنند؛ به همین منظور سعی می‌کنند استوار آمریکایی پادگان مجاور را که به نظرشان پول خوبی برای تفریحاتش خرج می‌کند، به دندیل دعوت کنند.

بر اساس اینکه برخی از غرب‌ستیزان اصولاً غرب را فاقد ویژگی‌های بنیادی انسانی می‌دانند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۰)، در بخشی از این داستان نیز دیده می‌شود که استوار آمریکایی در همان بدو ورود، با انگشت خود کاسکت اسدالله پاسبان را پایین می‌اندازد؛ مردم به این کار او می‌خندند و هو می‌کنند (ساعدی، ۲۵۳۶: ۴۱). این نخستین توهینی است که این آمریکایی به مأمور دولت می‌کند. در این داستان رفتار این آمریکایی که نمادی از مأمور غربی است، بسیار ناشایست نمایش داده می‌شود. در صحنه پایانی وقتی کار او تمام می‌شود و به پشت قهوه‌خانه بابا می‌رسد، زیپ شلوارش را باز می‌کند و در حالی که سوت می‌زند، شروع به دفع ادرار می‌کند و بدون اینکه پولی به کسی بدهد، می‌رود و ما از زبان پاسبان اسدالله می‌شنویم که «این آمریکایی است، اگر دلخور شود، همه دندیل را به هم می‌ریزد، همه را به خاک و خون می‌کشد» (همان: ۴۷-۴۸).

دندیل تمثیلی از ایران است که به نظر ساعدی پس از کودتا در نکبت غوطه می‌خورد و اسدالله، تمثیلی از شخصیت شاه پس از ۲۸ مرداد است (حبیبی، ۱۳۹۳: ۸۰). داستان دندیل، نفرت ساعدی را از مداخله آمریکاییان در سرنوشت کشورش نشان می‌دهد که مانع رشد نهال نهضت ملی شدند. ساعدی از سلطه اجنبی نفرت داشته و آمریکاییان را عامل اساسی تیره‌روزی مردم ایران می‌دانسته است.

۵-۳. غریبه در شهر

رمان غریبه در شهر، مضمونی تاریخی دارد و ماجراهای آن به حوادث ۱۲۸۸ شمسی و اشغال تبریز به دست قشون روس و نیز تجاوز سالدات‌ها به جان و مال مردم و سعی آنها در خاموش کردن آخرین جرقه‌های مشروطه‌طلبی با کمک مستبدان دولتی ایران برمی‌گردد. در این رمان، سخن از استیلای بیگانگان است. در روزگاران که با وجود دستگیری، سرکوب و پایان جنگ‌های یازده‌ماهه مشروطه‌طلبان تبریز و بمباران مجلس شورای ملی در ۱۲۸۶ ستارخان و باقرخان بر اثر پافشاری‌های

دولت‌مردان روس، از طرف دولت مشروطه ایران به تهران فراخوانده می‌شوند و اما انجمن غیبی تبریز، به‌طور زیرزمینی فعال است.

غریبه در شهر انعکاس برهه‌ای متلاطم در تاریخ اجتماعی ایران است؛ در دورانی که شورش، نیاز تاریخی عصر است. عنوان «غریبه در شهر» با یکی از آدم‌های داستان مرتبط می‌شود که نامش حیدر است. او یک دلال اهل ارومیه مشهور به «حیدر بچاپ» است که بنکدار بوده و ورشکسته شده است. او زن و بچه را رها کرده و چون شنیده است که تبریز دست روس‌هاست، برای سودجویی به آنجا آمده است. ورود حیدر مصادف شده است با اجرای نقشه انجمن مخفی تبریز، مبنی بر پراکندن شایعه‌ای که از این قرار است: امام‌قلی، عموی ستارخان، با صد نفر تفنگچی توی تبریز و پشت کوه‌ها کمین کرده است و می‌خواهد یک‌شبه ژنرال را ترور و روس‌ها را نابود کند. این شایعه به گوش سالدات‌های روس می‌رسد و باورشان می‌شود و بدین ترتیب، به هر غریبه‌ای مشکوک می‌شوند (ذیحق، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۳).

در قسمت‌های آغازین داستان، سالدات‌های روسی شیخ دوزدوزانی، یکی از شخصیت‌های اصلی رمان را دستگیر می‌کنند:

«نجف پابرنه و نعره‌کشان از در مدرسه وارد شد و در حالی که به سر و صورت خود می‌زد شروع کرد به داد و فریاد: «آقا رو گرفتن، آقا رو گرفتن، آقا رو گرفتن».
طلبه‌ها از همه جا ریختند بیرون و با عجله دویدند طرف نجف. نجف با گریه و زاری در حالی که به سر و صورت خود می‌کوبید، داد می‌زد: «آقا رو گرفتن، آقا رو بردن، آقا رو زدن!» (ساعدی، ۱۳۶۹: ۱۷).

گروهی در شهر، به دنبال رهبری آرمانی هستند که تشکیلاتشان را سامان بخشد. سرانجام با شواهدی بی‌پایه، نخستین غریبه‌ای را که رفتاری غیرمعمول دارد، مرد موعود خود، یعنی «امام‌قلی» می‌پندارند. حیدر رهبر گروهی از جوانان مبارز می‌شود و نقشه‌ای برای تصرف مراکز نظامی شهر پی‌ریزی می‌کند.

در بخشی از داستان، ژنرال که در اتاق فرماندهی جلسه‌ای عمومی برقرار کرده است، می‌گوید: «ژنرال چند جمله دیگر اضافه کرد و مترجم گفت: «تا امام قلی پیدا شد، باید جلو چشم همه ملت شقه‌اش بکنی»... ژنرال مشت‌های روی میز زد و با صدای

بلند داد زد: «همه زندانی‌ها را دستور می‌دهیم که همین فردا دار بزنن.» (ساعدی، ۱۳۶۹: ۱۱۷).

کار حیدر به خاطر این گمان که وی امام‌قلی است، به زندان کشیده می‌شود، اما بعد از شکنجه پی می‌برند که وی کسی نیست که دنبالش می‌گردند (ذیحق، ۱۳۹۰: ۱۴). در زندان گفت‌وگویی بین حاج‌آقا دوزدوزانی و حیدر در جریان است که حیدر می‌گوید: «بله، من امام قلی هستم. امام قلی! من اگه رها بشم، دمار از روزگار اینا در می‌آرم با این دست‌ها...» و دست‌هایش را باز کرد و جلو آقا گرفت و ادامه داد: «با این دست‌ها جد و آبادشونو جلو چشمشون می‌کشم. به یه سالدات هم رحم نمی‌کنم.» (ساعدی، ۱۳۶۹: ۱۹۲).

سرانجام حیدر را آزاد می‌کنند تا او را تعقیب کنند و به مخفیگاه حزبی‌ها دست یابند. حیدر این بار دستگیر و به اعدام محکوم می‌شود. نخبگان نقشه‌ای طرح می‌کنند که بخش پایانی نقشه اجرا نشده حیدر است. وی که در عملیات از دست میرغضبی خلاصی یافته است، با گلوله‌ای از پای درمی‌آید (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵۴). در اندیشه فردید و اغلب روشنفکرانی که متأثر از آراء او بوده‌اند، مفاهیم شرق و غرب، اصطلاحاتی وجودی هستند، نه جغرافیایی (رضادوست و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۷). آل‌احمد نیز روسیه شوروی را غرب می‌داند (آل‌احمد، ۱۳۵۷ غ: ۲۱). مطابق این دیدگاه، غریبه در شهر، مضمونی غرب‌ستیزانه دارد؛ اگرچه این بار نوک تیر غرب‌ستیزی به سوی روسیه نشانه رفته است. این غرب‌ستیزی می‌تواند مترادف با سلطه‌ستیزی، بیگانه‌ستیزی و حتی روسیه‌ستیزی باشد. ایرانیان در جنگ با روس‌ها، آسیب‌های فراوانی متحمل شدند و سرزمین‌های زیادی را از دست دادند. در جنگ جهانی دوم این روسیه بود که از شمال و شرق، ایران را به اشغال خود درآورد. عهدنامه‌های ننگین گلستان و ترکمانچای، محصول زیاده‌خواهی‌های روس‌ها بوده است. ضرباتی که انگلیس و به‌ویژه روس در دو قرن اخیر به ایران وارد کرده‌اند، اگر بیشتر از زیان‌هایی که آمریکا به ایران وارد کرده است، نباشد، کمتر نیست؛ اما روشنفکران ما کمتر به آن پرداخته‌اند.

اهمیت غریبه در شهر در پرداختن به موضوع غرب‌ستیزی، در مفهوم روسیه‌ستیزی است. اشغالگر، دشمن است؛ هر که می‌خواهد باشد. این ذهن روشنگر ساعدی است که به‌عنوان روشنفکر، رسالت خود را فراموش نکرده است و سابقه تاریخی تجاوز کشوری بیگانه را در قالب رمانی به مردم بازگو می‌کند؛ کاری که کمتر نویسنده‌ای جرئت پرداختن به آن را داشت.

۶. نتیجه

غرب‌ستیزی در آثار داستانی نویسندگان معاصر به شکل‌های مختلفی انعکاس یافته است. غرب‌ستیزی گاهی مترادف با بیگانه‌ستیزی و دشمنی با هرگونه سلطه‌گری است؛ اما در اغلب موارد، غرب‌ستیزی همان آمریکاستیزی است. عامل اصلی به وجود آمدن نگرش بدبینانه به غرب (به‌ویژه به آمریکا)، وقوع کودتای ۲۸ مرداد بوده و پیش از این تاریخ، معمولاً آمریکا مورد احترام روشنفکران غیر چپ بوده است، اما هدایت در داستان *فردا* رفتار غیر انسانی آمریکا را افشا می‌کند. سبب نگرش منفی هدایت به آمریکا، امضای قرارداد هیئت مستشاری نظامی ایالات‌متحده در ۱۳۲۲ بوده است. آل‌احمد برای نشان دادن چهره کریه غرب به هر وسیله‌ای دست زده است. شدیدترین انتقادهای او به آمریکا در آثار او می‌توان دید. در *شوهر آمریکایی*، آمریکا را به دغل‌بازی منسوب کرده است، به دخالت‌های آن کشور در سرنوشت ملت‌های جهان اعتراض دارد. او نیز رفتار ناعادلانه و غیر انسانی آمریکا را افشا می‌کند. غرب‌ستیزی او در سرگذشت *کندوها* در انتقاد وی از استعمار کشورش به دست بیگانگان انعکاس یافته است و چاره‌رهایی از این استعمار را در بازگشت به گذشته اصیل می‌داند. در رمان *نفرین زمین* بیشتر مظاهر تمدن غرب را نفی کرده است. او افشاگری‌ها و انتقادهای خود را گاه به‌صراحت و گاه به زبان تمثیلی در آثارش منعکس کرده است. اگرچه هیچ کشور استعمارگری نظیر فرانسه، شوروی و انگلیس، از انتقادهای وی در امان نمی‌ماند، معمولاً نوک پیکان این اعتراض‌ها به آمریکا نشانه می‌رود.

غرب‌ستیزی در *عزاداران بیل* ساعدی به شکل انتقاد او از استعمار کشورش به دست کشورهای نظیر روس، انگلیس و آمریکا نمود یافته و در *دندیل* در افشای رفتار غیر انسانی آمریکا منعکس شده است. ساعدی برخلاف بسیاری از روشنفکران و نویسندگان، از رفتار سلطه‌گرانه و تجاوزکارانه روسیه غافل نمانده و در *غریبه* در شهر نوک تیر انتقادات و اعتراض‌های خود را به روسیه نشانه گرفته است.

پی‌نوشت

۱. آرلینگتون، نام گورستانی ملی و تاریخی در ایالات متحده آمریکا است که در آرلینگتون ویرجینیا قرار دارد. بیش از ۲۹۰ هزار نفر از مشاهیر و قهرمانان تمامی جنگ‌های آمریکا در این مکان دفن هستند.
۲. واژه «کلنیالیسم» به معنی تشکیل دولت‌های امپراتوری است که با در اختیار درآوردن و استثمار کشورهای دیگر اداره می‌شود. تاریخچه نوین کلنیالیسم به نقش دولت‌های امپراتوری اروپا برمی‌گردد که پیوسته دیگر کشورها را زیر سلطه استعمار خود درمی‌آوردند. بعدها این نقش را کشورهای پر قدرت دیگری چون آمریکا، ژاپن و تا اندازه‌ای شوروی، چین و چند کشور در حال توسعه بازی کردند. یکی از اهداف مهم و اصلی این نوع سلطه‌گری‌ها سودجویی اقتصادی بوده است.

فهرست منابع

- آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷ ن)، *نفرین زمین*، چاپ دوم، تهران، رواق.
- _____ (۱۳۵۷ غ)، *غرب‌زدگی*، چاپ دوم، تهران، رواق.
- _____ (۱۳۵۷ ک)، *کارنامه سه‌ساله*، چاپ سوم، تهران، رواق.
- _____ (۱۳۷۱)، *پنج داستان*، چاپ مکرر، تهران، فردوس.
- _____ (۱۳۸۹)، *سرگذشت کندوها*، چاپ اول، قم، نهال نویدان.
- بهارلو، محمد (۱۳۸۹)، *هدایت تماشاچی ذهن شخصیت‌های فردا، یادداشتی بر داستان فردا*، قابل دسترسی در سایت کتابناک: <http://ketabnak.com/>
- چامسکی، نوام (۱۳۶۴)، *امریکای «بزرگ» و حقوق بشر*، ترجمه بهزاد باشی، تهران، آگاه.
- حبیبی، محمدحسن (۱۳۹۳)، *شهر گمشده*، بازخوانی زندگی و آثار غلامحسین ساعدی، چاپ اول، تهران، هرمس.

- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰)، *دربارهٔ غرب*، چاپ سوم، تهران، هرمس.
- _____ (۱۳۹۲)، *سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان*، تهران، سخن.
- دهباشی، علی (۱۳۸۰)، *یاد صادق هدایت*، تهران، ثالث.
- ذیحق، علیرضا (۱۳۹۰)، «غلامحسین ساعدی و رزم‌نامهٔ غریبه در شهر»، *مارال*، ویژهٔ معرفی و آثارشناسی غلامحسین ساعدی»، به کوشش علیرضا ذیحق، سال سوم، اردیبهشت، شمارهٔ ۲۵، ۱۱-۱۷، <www.maral65blogfa.com>.
- رضادوست، کریم و دیگران (۱۳۸۶)، «آسیب‌شناسی جریان روشنفکری ایران معاصر»، *جامعه‌شناسی ایران*، دورهٔ هشتم، شمارهٔ ۳، پاییز، ۱۰۵-۱۵۲.
- رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۱)، *بررسی و تحلیل آثار جلال آل‌احمد*، چاپ اول، تبریز، آیدین.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۶۹)، *غریبه در شهر*، تهران، اسپرک.
- _____ (۲۵۳۶)، *دندیل*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۲۵۳۷)، *عزاداران بیل*، چاپ دوازدهم، تهران، آگاه.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو، معین.
- شیخی، خالد (۱۳۸۴)، «روشنفکر و رسالت روشنفکری»، *زریبار*، سال ۹، بهار و تابستان، شمارهٔ ۵۶ و ۵۷، ۲۵۷-۳۱۴.
- شیری، قهرمان (۱۳۹۳)، *همسایهٔ هدایت: میراث داستان‌نویسی غلامحسین ساعدی*، چاپ اول، تهران، بوتیمار.
- طایفی، شیرزاد (۱۳۹۲)، «درآمدی بر جریان روشنفکری ایران با تأکید بر ادبیات داستانی معاصر»، *ادب فارسی*، دورهٔ ۳، سال ۳، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان، شمارهٔ پیاپی ۱۲، ۱۷۳-۱۹۱.
- فاضلی، مسعود (۱۳۸۳)، «غرب‌ستیزی»، *بازتاب اندیشه*، خرداد، شمارهٔ ۵۰، ۴۹-۵۰.
- قیصری، نوراله (۱۳۸۵)، «تاریخ‌نگاری روشنفکری یا نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران: نقد و بررسی روشنفکران ایرانی و غرب»، *مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی*، شمارهٔ ۷۱، بهار، ۳۷۷-۴۰۱.
- هالوب، رناته (۱۳۷۴)، *آنتونیو گرامشی، فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم*، ترجمهٔ محسن حکیمی، تهران، چشمه.
- هدایت، صادق (۱۳۲۵)، *فردا*، به کوشش محمدعلی شیخ علیا لواسانی، نشر الکترونیک، قابل دسترسی در پایگاه پرشین‌گیگ: <<http://toopemorvari.persiangig.com/>>
- یثربی، یحیی (۱۳۷۶)، «نگاهی به برخی از ویژگی‌های جریان روشنفکری صد سالهٔ اخیر در ایران»، *فرهنگ*، شمارهٔ ۲۴، زمستان، ۲۴۹-۲۶۴.